

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مائوتسه دون فیروزی ۱۹۵۷
بازتایپ و ارسال: احمد پوپل
۲۷ مارچ ۲۰۱۹

سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی (۱۲ مارچ ۱۹۵۷) ۲

نکته پنجم:

اصلاح سبک کار. اصلاح سبک کار به معنای اصلاح طرز تفکر و سبک کار است. جنبش اصلاح سبک کار حزب کمونیست یکبار در ضمن جنگ مقاومت ضد جاپانی و سپس طی جنگ آزادیبخش و بالاخره کمی پس از تأسیس جمهوری توده نی چین برپا گردید (۱).

اکنون نیز کمیته مرکزی حزب کمونیست تصمیم گرفته است در سال جاری جنبش اصلاح سبک کار دیگری در درون حزب برانگیزد. افراد غیر حزبی می توانند داوطلبانه در این جنبش شرکت جویند، ولی اگر نخواهند، اجباری در کار نیست. هدف عمده در این جنبش اصلاح سبک کار، انتقاد از سه طرز تفکر و سبک کار اشتباه آمیز ذیل است: سوبژکتیویسم، بوروکراتیسم و سکتاریسم.

این بار نیز جنبش اصلاح سبک کار مانند دوران مقاومت علیه جاپان این طور آغاز می شود که ابتداء چند سند مورد مطالعه قرار می گیرند و به دنبال آن هرکس بر اساس مطالعه اسناد مزبور افکار و کار خود را مورد بررسی قرار می

۱

جنبش اصلاح سبک کار طی مرحله جنگ مقاومت ضد جاپانی در سال ۱۹۴۲ در چارچوب سازمان های حزبی شهر "ین آن" و دیگر مناطق پایگاه ضد جاپانی پ به مقیاس وسیع برای مبارزه علیه سوبژکتیویسم، سکتاریسم و الگوسازی در کار حزبی برپا گردید. جنبش اصلاح سبک کار در اثنای جنگ آزادیبخش جنبشی بود که در یک مقیاس وسیع در چارچوب سازمان های حزبی مناطق آزاد شده در سال ۱۹۴۸ در همسویی با جنبش اصلاحات ارضی برای تحکیم حزب برانگیخته شد. جنبش اصلاح سبک کار در اوایل تأسیس جمهوری توده نی چین آن جنبشی است که پس از پیروزی در سراسر کشور در سال ۱۹۵۰ همه حزب را در برگرفت هدفش این بود که از یک طرف به کار تربیتی عده زیادی از اعضای جدید حزب شدت بخشد و نا روشنی های ایدئولوژیک آنان را برطرف سازد، و از طرف دیگر نخوت و خودپسندی ها و هم چنین سبک کار آمرانه ای را که بین اعضای قدیمی حزب در اثر پیروزی در سراسر کشور بروز کرده بود، مرتفع کند.

دهد، انتقاد و انتقاد از خود می نماید، نواقص و اشتباهات را افشاء می کند و آنچه را که صحیح و خوب بوده، رشد می دهد.

در این جنبش ما باید از یک طرف جدی باشیم و در مورد نواقص و اشتباهات نه به طور سطحی و سرسری بلکه جداً و صادقانه به انتقاد و انتقاد از خود بپردازیم و سپس آنها را اصلاح نمائیم و از طرف دیگر نباید خشونت به کار ببریم بلکه باید از اصل " پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده " و " معالجه مرض برای نجات بیمار " پیروی کنیم و با اسلوب " کار مردم را با یک ضربه ساختن " مخالفت نمائیم.

حزب ما حزب کبیر و پر افتخار و راستینی است. این باید به مثابه یک حقیقت تأیید گردد. ولی ما هنوز نواقص و کمبود هائی داریم، این نیز باید به مثابه حقیقتی تأیید گردد. ما هیچ چیزی را نباید تصدیق کنیم مگر آن که درست باشد؛ در عین حال هیچ چیزی را هم نباید رد کنیم مگر آن که نادرست باشد. در کار ما موفقیت ها عمده اند، ولی نواقص و اشتباهاتی نیز وجود دارد.

به این دلیل است که ما به یک جنبش اصلاح سبک کار نیازمندیم. آیا حزب ما با گسترش انتقاد از سوئزکتیویسم، بوروکراتیسم و سکتاریسم در صفوف خود حیثیت خود را از دست می دهد؟ من می گویم خیر. درست به عکس اعتبار حزب ما در اثر این انتقاد بیشتر خواهد شد. جنبش اصلاح سبک کار در جریان جنگ مقاومت ضد جاپانی دلیل بارزی بر این مدعاست.

این جنبش هم اعتبار حزب و هم حیثیت رفقای حزبی و کادر های سابقه دار را بالا برد و هم به کادر های جدید امکان داد تا در افکار خود به پیشرفت های بزرگی نایل آیند. کدام یک از این دو از انتقاد می ترسد، حزب کمونیست یا گومیندان؟ البته که گومیندان! گومیندان انتقاد را ممنوع کرد، ولی این نتوانست آن را از شکست نهائی نجات دهد.

حزب کمونیست از هیچ انتقادی واهمه ندارد، زیرا ما مارکسیست هستیم، حقیقت با ماست و توده های عمده - کارگران و دهقانان در طرف ما هستند. همان طور که ما سابقاً گفتیم، جنبش اصلاح سبک کار " یک جنبش پر دامنه تربیت مارکسیستی " است (۲).

منظور از اصلاح سبک کار این است که تمام حزب از طریق انتقاد و انتقاد از خود مارکسیسم را مورد مطالعه قرار دهند. ما در جریان جنبش اصلاح سبک کار به یقین می توانیم مارکسیسم را باز هم بیشتر بیاموزیم.

نوسازی و ساختمان چین به ما که مسؤول امر رهبری هستیم، بستگی دارد. چنانچه ما طرز تفکر و سبک کار مان را اصلاح کنیم، از ابتکاری بیشتر از سابق بر خوردار خواهیم شد، کاردان تر خواهیم گشت و کارمان هم بهتر خواهد شد. کشور ما به افراد زیادی نیازمند است که با جان و دل به خلق و امر سوسیالیستی خدمت کنند و در اصلاحات مصممانه شرکت ورزند.

ما کمونیست ها باید همگی افرادی از این نوع باشیم. در گذشته در چین کهن صحبت از اصلاحات جنایت محسوب می شد و کسانی را که از اصلاحات دم می زدند یا سر می بریدند و یا به زندان می افکندند. معهذا در چنین روزگاری اصلاح طلبان مصممی یافت شدند که بدون بیم و هراس تحت شرایط سخت و دشوار کتاب و روزنامه چاپ می کردند، خلق را تربیت می نمودند و متشکل می ساختند و به مبارزه ای آشتی نا پذیر دست می زدند.

دیکتاتوری دموکراتیک خلق راه رشد سریع اقتصاد و فرهنگ کشور ما را هموار ساخته است. با وجود این که هنوز چند سالی از تشکیل دولت ما سپری نگشته، ولی مردم می توانند به عیان شگوفائی و رونق بی نظیر اقتصاد، فرهنگ، آموزش و پرورش و علوم ما را مشاهده کنند.

ما کمونیست ها در امر ساختمان چین نوین از هیچ مشکلی نمی هراسیم. اما نیروی ما به تنهایی برای اینکار تکافو نمی کند. ما به تعداد زیادی افراد غیر حزبی که انگیزه آنها آرمان های عالی انسانی است، احتیاج داریم تا بتوانند با ما بی پروا برای تحول و ساختمان جامعه در جهت سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه کنند.

تأمین زندگی شایسته برای خلق چند صد میلیونی چین و ساختن کشور غنی و مقتدر با فرهنگی در سطح عالی از کشوری چون چین که از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب مانده است، وظیفه ای بس صعب و دشوار است و درست برای این که ما بتوانیم این وظیفه را به نحو هر چه شایسته تر انجام دهیم و با افراد غیر حزبی که انگیزه آنها آرمان های عالی انسانی است و برای شرکت در اصلاحات مصمم شده اند، همکاری بهتری داشته باشیم، باید در حال و آینده جنبش هائی برای اصلاح کار بر پا کنیم و دائماً هر آنچه را که نادرست است از خود بزدائیم.

ماتریالیست های تمام عیار افراد نترسی هستند. ما امیدواریم که همزمان ما با جرأت از عهده مسئولیت های خود بر آیند و تمام مشکلات را بر طرف سازند، از شکست، یا طعنه و استهزاء نترسند و از انتقاد از ما کمونیست ها و یا طرح پیشنهاد های خود به ما پروائی نداشته باشند.

« کسی که از چهار شقه شدن نترسد، جرأت دارد که قیصر را هم از اسب به زمین بکشد ». ما در مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم باید چنین روحیه متهورانه ای داشته باشیم. ما کمونیست ها به نوبه خود باید برای همکاران مان شرایط مساعدی فراهم کنیم، در کار مشترکمان با آنها مناسبات رفیقانه خوبی بر قرار سازیم و در مبارزه مشترک با آنها متحد شویم.

نکته ششم:

مسأله یکجانبه نگری به معنای مطلق فکر کردن است و به سخن دیگر، برخوردی متافیزیکی نسبت به مسائل است. ما در ارزیابی کار خود اگر همه چیز را مثبت یا همه چیز را منفی تلقی کنیم، دچار یکجانبه نگری خواهیم شد. عده زیادی در داخل و خارج حزب هستند که در کار خود چنین شیوه ای را برگزیده اند. همه چیز را مثبت تلقی کردن یعنی فقط جنبه های خوب را دیدن ولی جنبه های بد را ندیدن، فقط ستودن را جایز شمردن ولی به انتقاد راه ندادن.

این ادعا که گویا در کار ما همه چیز بر وفق مراد می چرخد، با واقعیت منطبق نیست.

این حقیقت ندارد که همه چیز خوب است؛ در کار ما هنوز نقص و اشتباه هست. ولی این هم حقیقت ندارد که همه چیز بد است. این نیز با واقعیت منطبق نیست. در اینجا تحلیل لازم است. همه چیز را نفی کردن بدان معنی است که بدون تحلیل کردن تصور شود که هیچ چیز خوبی انجام نیافته و در امر بزرگ ساختمان سوسیالیسم و مبارزه عظیمی که در آن صد ها میلیون نفر شرکت دارند، آشفتگی کامل بوده و در آن هیچ چیز قابل تحسینی نیست.

گر چه بسیاری از کسانی که چنین عقیده ای دارند، با آنهایی که نسبت به نظام سوسیالیستی دشمنی می ورزند، فرق می کنند، مع هذا این عقیده ای کاملاً غلط و بسیار زیان بخش است و تنها می تواند باعث دلسردی خلق گردد. این نادرست است اگر کارمان را از این دیدگاه که همه چیز مثبت است و یا از این دیدگاه که همه چیز منفی است، ارزیابی کنیم.

ما باید کسانی را که مسایل را به طور یکجانبه می بینند، به باد انتقاد بگیریم و البته در انتقاد از آنها باید با پیروی از این اصل « پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده » و « معالجه مرض برای نجات بیمار » به آنان کمک کنیم.

بعضی ها می گویند: از آنجا که اکنون برای اصلاح سبک کار جنبشی بر پا شده و از همه کس تقاضای اظهار نظر می شود، یکجانبه نگری امری اجتناب ناپذیر است، و از این رو با دعوت به رفع یکجانبه نگری چنین به نظر می رسد که شما واقعاً نمی خواهید دیگران نظر خود را بیان دارند.

آیا چنین ادعائی درست است؟ البته پرهیز صد در صد از یکجانبه نگری بسیار مشکل است. انسانها همیشه بر اساس تجربیات خود مسایل را بررسی و با آنها برخورد می کنند و نظر خود را بیان می دارند، و ناگزیر نیز گاهی تا اندازه ای دچار یکجانبه نگری می شوند.

ولی آیا ما نباید از آنها تقاضا کنیم که قدم به قدم یکجانبه نگری خود را رفع کرده و به مسایل به طور همه جانبه بنگرند؟ به عقیده من چرا! زیرا در غیر این صورت از حرکت باز خواهیم ایستاد؛ اگر ما نخواهیم که هر روز و هر سالی که می گذرد، باز هم افراد بیشتری به مسایل به طور نسبتاً همه جانبه بنگرند، آنگاه یکجانبه نگری را تأیید کرده و علیه هدف جنبش اصلاح سبک کار عمل نموده ایم.

یکجانبه نگری ناقض دیالکتیک است. ما می خواهیم دیالکتیک را به تدریج اشاعه دهیم و از همه انسانها تقاضا کنیم رفته رفته استفاده از اسلوب علمی دیالکتیک را فرا گیرند. پاره ای از مقالاتی که نوشته اند، فوق العاده درشت و مطمئن ولی تو خالی، فاقد تحلیل مسایل و عاری از هر گونه دلیل و منطق بوده و به هیچ وجه قانع کننده نیستند. از تعداد چنین مقالاتی باید روز به روز کاسته شود.

هنگامی که انسان مقاله ای می نویسد، نباید فکر کند " من چقدر برجسته هستم!" بلکه باید خود را با خوانندگان کاملاً در یک سطح قرار دهد. هر قدر هم که از سابقه کار انقلابی تو بگذرد، به مجرد این که چیز نادرستی بگویی، از طرف دیگران رد خواهد شد. تو هر قدر بیشتر فخر بفروشی، مردم کمتر روی تو حساب خواهند کرد و به مطالعه مقالاتت کمتر توجه خواهند نمود.

ما باید کار خود را با صداقت انجام دهیم، اشیاء و پدیده ها را بدرستی تجزیه و تحلیل کنیم، مقالات قانع کننده بنویسیم و هرگز دیگران را با لاف و ژست گرفتن مرعوب نسازیم.

بعضی ها می گویند که در مقالات طولی می توان از یکجانبه نگری اجتناب کرد، ولی در مقالات کوتاه ممکن نیست. آیا یک مقاله کوتاه باید همیشه یکجانبه باشد؟ همان طور که در بالا اشاره کردم یکجانبه نگری معمولاً اجتناب ناپذیر است و اگر نسبتش کم باشد، چندان اهمیتی ندارد.

چنانچه از همه خواسته شود که مسایل را کاملاً به طور همه جانبه بنگرند، جلو بسط و توسعه انتقاد گرفته خواهد شد. ولی ما باید از همه بخواهیم تا بکوشند مسایل را به طور نسبتاً همه جانبه بنگرند و هنگام نوشتن مقالات دراز و کوتاه و منجمله مقالات طنز آمیز از یکجانبه نگری پرهیز نمایند.

بعضی ها می پرسند در مقاله ای که فقط حاوی چند صد یا یک تا دو هزار لغت است، چگونه می توان به تجزیه و تحلیل پرداخت؟ ولی من می گویم: چرا که نمی توان؟ آیا «لوسین» این کار را نمی کرد؟ اسلوب تحلیلی اسلوب دیالکتیک است. منظور ما از تحلیل، تحلیل تضاد های ذاتی اشیاء و پدیده هاست. بدون آشنائی با زندگی و بدون درک واقعی تضاد های مورد نظر نمی توان تحلیل درستی از آنها به عمل آورد.

مقالاتی که «لوسین» آواخر عمرش می نوشت، هم عمیق و پر قدرت و هم بری از یکجانبه نگری بودند، زیرا در آن موقع «لوسین» دیگر بر دیالکتیک تسلط یافته بود. برخی از نوشته های لنین را نیز می توان در زمره مقالات کوتاه محسوب کرد. این مقالات طنز آمیز و گوشه دار هستند ولی اثری از یکجانبه نگری در آنها دیده نمی شود. تقریباً تمام مقالات «لوسین» علیه دشمن معطوف است، در حالی که مقالات لنین بخشی به دشمنان و بخشی به رفقاء اختصاص دارند. آیا با مقالاتی از نوع مقالات «لوسین» می توان اشتباهات و کمبود های درون خلق را مورد انتقاد قرار داد؟ من فکر می کنم که می شود.

باید بین دشمن و خودی به روشنی فرق گذاشت؛ در مقابل رفقاء به هیچ وجه نباید موضع آنتاگونیستی اتخاذ کرد و با آنها آن چنان رفتار نمود که با دشمنان رفتار می شود. وقتی که انسان شروع به سخن می کند، باید دفاع پر شور از امر خلق و بالا بردن آگاهی سیاسی خلق را در نظر بگیرد، نه این که دیگران را به باد استهزاء بگیرد و یا مورد حمله قرار دهد.

اگر کسی جرأت مقاله نویسی نداشته باشد، چه می شود؟ بعضی ها می گویند که حتی اگر چیزی هم برای گفتن داشته باشند، جرأت نمی کنند روی کاغذ بیاورند تا این که مبدا دیگران را برنجانند و مورد انتقاد قرار بگیرند. به عقیده من، این فکر را باید به دور انداخت. دولت ما دولت دموکراتیک توده ئی ست که شرایط مساعدی برای مقاله نویسی در خدمت به خلق فراهم می سازد.

رهنمود سیاسی "بگذار صد گل بشکفت" و "بگذار صد مکتب با هم رقابت کنند" ضامن دیگری برای رشد و تکامل علم و هنر است. هرگاه آنچه را که می گوئی درست باشد، دیگر احتیاجی به ترس از انتقاد نداری و می توانی نظر درست را از طریق بحث باز هم به طور روشن تری تشریح کنی.

اگر آنچه که می گوئی اشتباه باشد، آن وقت انتقاد در تصحیح اشتباهات به تو کمک خواهد کرد و این به هیچ وجه عار نیست. در جامعه ما انتقاد رزمنده انقلابی و ضد انتقاد اسلوب سالمی است که برای کشف و حل تضاد ها از آن استفاده می شود، علم و هنر را شکوفا می کند و موفقیت ما را در تمام کار های مان تأمین می نماید.

نکته هفتم:

"راه باز کردن" یا "جلو گرفتن"؟ این مسأله ای ست مربوط به رهنمود سیاسی. "بگذار صد گل بشکفت" و "بگذار صد مکتب با هم رقابت کنند" رهنمود سیاسی موقتی نیست بلکه یک رهنمود سیاسی اساسی است که مدتها هم چنان معتبر خواهد ماند. رفقاء در بحث با "جلو گرفتن" مخالفت کردند. من نظر آنها را درست می دانم. کمیته مرکزی حزب کمونیست بر این عقیده است که نباید از اظهار عقیده آزاد جلوگیری کرد، بلکه به عکس باید راه را برای آن باز نمود. در رهبری کشور ما می توان دو اسلوب مختلف یا به عبارت دیگر دو رهنمود سیاسی مختلف به کار بست - "راه باز کردن" یا "جلو گرفتن". "راه باز کردن" به معنای آنست که بگذاریم دیگران آزادانه عقیده خود را ابراز دارند تا آن که جرأت به صحبت، جرأت به انتقاد و جرأت به بحث پیدا کنند؛ از نظرات اشتباه آمیز و چیزهای زهرآگین نترسیم، بحث و انتقاد را میان افرادی که با هم اختلاف نظر دارند، تشویق کنیم و بگذاریم تا انتقاد و ضد انتقاد آزادانه صورت گیرد، نظرات اشتباه آمیز را خفه نکنیم بلکه مردم را با دلیل و منطق قانع کنیم.

"جلو گرفتن" به معنی آنست که نگذاریم کسانی که عقیده دیگری دارند، صحبت کنند و نظرات اشتباه آمیز خود را بیان نمایند و اگر احیاناً لب به سخن گشودند، به اصطلاح "کار آنها را با یک ضربه بسازیم". این اسلوب به حل تضاد ها کمکی نخواهد کرد، بلکه باعث حدت آنها می گردد.

"راه باز کردن" یا "جلوگرفتن" - بین این دو رهنمود سیاسی باید یکی را انتخاب کرد. ما رهنمود اول را بر می‌گزینیم زیرا این رهنمود سیاسی ست که به استحکام کشور و رشد و تکامل فرهنگ ما مساعدت می‌کند.

ما حاضریم با استفاده از رهنمود سیاسی "راه باز کردن" با چندین میلیون روشنفکر متحد شده و بینش کنونی آنها را تغییر دهیم. همان طور که در بالا متذکر شدم، اکثریت عظیم روشنفکران کشور ما خواهان پیشرفت و تجدید تربیت خود هستند و برای آنها تجدید تربیت خود امری امکان پذیر است.

در اینجا رهنمود سیاسی که ما اتخاذ می‌کنیم، نقش بزرگی را ایفاء می‌کند. مسأله روشنفکران بالاتر از هر چیز مسأله‌ای مربوط به ایدئولوژی است. توسل به شیوه‌های تند و خشن و اعمال زور در حل و فصل مسائل ایدئولوژیک نه تنها سودمند نیست، بلکه زیانبخش است. تجدید تربیت روشنفکران و به ویژه تغییر جهان بینی آنها پروسه‌ای بسیار طولانی است.

رفقای ما باید درک کنند که تجدید تربیت ایدئولوژیک کاری ست بس طولانی که باید با حوصله و دقت انجام گیرد؛ آنها نباید تلاش کنند که ایدئولوژی دیگران را که طی ده‌ها سال زندگی عملی به وجود آمده، در چند جلسه یا طی چند درس عوض کنند. دیگران را نه با زور و فشار بلکه فقط با دلیل و منطق می‌توان قانع کرد.

زور و فشار هرگز به اقتناع آنان منجر نخواهد شد. تلاش در اقتناع آنان به وسیله زور تلاشی عبث است. چنین شیوه‌ای فقط در بر خورد با دشمنان جایز است ولی نه در برخورد با رفقاء و دوستان. حال اگر ما طرز اقتناع دیگران را بلد نباشیم، چه باید بکنیم؟ بالاخره باید آن را یاد بگیریم. ما باید شیوه زدودن نظرات نادرست را از طریق بحث و استدلال بیاموزیم.

"بگذار صد گل بشکند" شیوه‌ای ست که موجب شکوفائی هنر می‌شود، "بگذار صد مکتب با هم رقابت کنند" اسلوبی است که سبب رشد علم می‌گردد. این رهنمود سیاسی نه تنها اسلوب خوبی برای بسط و توسعه علم و هنر است، بلکه در یک مقیاس وسیع شیوه بسیار مناسبی برای تمام کارهای ماست و به ما کمک می‌کند کمتر دُچار اشتباه شویم. چیزهای بسیاری هست که ما نمی‌فهمیم و از این رو قادر به انجام آنها نیستیم، ولی بالاخره از طریق بحث و مبارزه با آنها آشنا خواهیم شد و شیوه حل مسائل را نیز یاد خواهیم گرفت. حقیقت از طریق بحث بین نظرات مختلف رشد می‌یابد. این شیوه در مورد هر آنچه که زهر آگین و ضد مارکسیستی است، قابل اجراست، چه مارکسیسم در مبارزه علیه خود رشد می‌کند. این تکاملی ست که در اثر مبارزه اضداد جریان می‌یابد، تکاملی بر حسب دیالکتیک.

آیا از قدیم الایام مردم در باره حقیقت، خوبی و زیبایی صحبت نمی‌کردند؟ کذب، بدی و زشتی ضد آنها هستند. وجود اولی بدون دومی امکان پذیر نیست. حقیقت در مقابل کذب قرار دارد. در جامعه بشری نیز همانند طبیعت هر وجود واحد ناگزیر به اجزای مختلف منقسم می‌شود که تحت شرایط مشخص مختلف، برحسب مضمون و شکل خود گوناگونند.

پدیده‌های غلط و زشت همیشه موجود خواهند بود. اضدادی چون خوب و بد، نیکی و بدی و زیبایی و زشتی همیشه موجود خواهند بود. این در باره گلهای خوشبو و گیاهان سمی نیز صادق است. رابطه آنها بر مبنای وحدت و مبارزه ضدین استوار است. بدون مقایسه تفریق نیست. بدون تفریق و مبارزه، رشد و تکامل نیست.

حقیقت در مبارزه علیه کذب رشد می‌یابد. چنین است راه رشد و تکامل مارکسیسم. مارکسیسم در مبارزه علیه ایدئولوژی‌های بورژوائی و خرده بورژوائی رشد می‌یابد و تنها از طریق این مبارزه است که می‌تواند رشد بیابد.

ما طرفدار " راه باز کردن " هستیم؛ ولی تا کنون نه تنها این شعار را به طور وسیع شکوفا نکرده ایم، بلکه آن را به اندازه کافی تحقق بخشیده ایم. از ابراز عقیده آزاد، از انتقاد و گیاهان سمی نباید ترس داشت. مارکسیسم حقیقت علمی است که نه از انتقاد ترسی دارد و نه می تواند به وسیله انتقاد نابود گردد. این در باره حزب کمونیست و دولت توده ای نیز صادق است. آنها را نیز از انتقاد ترسی نیست و نمی تواند به وسیله انتقاد سرنگون شوند.

پدیده های نادرست همیشه سر بلند خواهند کرد. این به هیچ وجه ترس انگیز نیست. در این اواخر چند قطعه زشت و مذموم به روی صحنه آورده شده اند. بعضی از رفقاء با مشاهده این وضع از کوره در رفتند. من معتقدم که وجود کمی از آنها مانعی ندارد؛ این گونه قطعات طی چند ده سال آینده از صحنه ناپدید خواهند شد و شما آن وقت اگر هم بخواهید، دیگر فرصتی برای دیدن آنها نخواهید یافت. ما باید آنچه را که درست است، پیش بیندازیم و علیه آنچه نادرست است، مبارزه کنیم، لیکن نباید از این که مردم با چیزهای اشتباه آمیز تماس پیدا می کنند، مضطرب شویم.

صرفاً با صدور دستورات اداری مبنی بر این که مردم نباید با پدیده های هرزه و ناشگون و با نظرات اشتباه آمیز در تماس آیند و نباید قطعات زشت و مذموم را روی صحنه تأثیر تماشا کنند، هیچ مسأله ای را نمی توان حل نمود. البته من هم طرفدار پخش و انتشار این چیزها نیستم، بلکه همان طور که گفتم، " وجود کمی از آنها مانعی ندارد ". وجود بعضی چیزهای نادرست شگفت انگیز نیست و به هیچ وجه نباید باعث اضطراب خاطر شود؛ بلکه به عکس این کمک خواهد کرد تا انسانها شیوه مبارزه را بهتر فرا گیرند. حتی طوفان های عظیم نیز ترسناک نیستند. جامعه بشری درست از میان همین طوفان های عظیم است که به پیش می رود.

در کشور ما، ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی، ایدئولوژی ضد مارکسیستی، برای مدتی طولانی هنوز به جا خواهد ماند. سیستم سوسیالیستی در کشور ما به طور اساسی مستقر شده است. ما در تحول مالکیت بر وسایل تولید هم اکنون به پیروزی های اساسی نایل گشته ایم، ولی در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک هنوز پیروزی کامل حاصل نکرده ایم. در زمینه ایدئولوژی این مسأله که در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی کدامیک بر دیگری پیروز خواهد شد، هنوز واقعاً حل نشده است. ما علیه ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی هنوز مبارزه ای بس طولانی در پیش داریم.

عدم درک این حقیقت و دست کشیدن از مبارزه ایدئولوژیک خطاست.

تمام افکار اشتباه آمیز، تمام گیاهان سمی و تمام اهریمنان افعی صفت باید مورد انتقاد قرار گیرند و به هیچ وجه نباید راه را برای اشاعه آنها باز گذاشت. ولی این انتقاد باید کاملاً مستدل، تحلیلی و قانع کننده باشد، نه خشن، بوروکراتیک، متافزیک و دگماتیکی.

مدتها ست که دگماتیسم مورد انتقاد شدید قرار می گیرد؛ این کاملاً لازم است، ولی اغلب به انتقاد از روی یونیسم توجهی نمی شود. دگماتیسم و روی یونیسم هر دو ضد مارکسیسم اند. مارکسیسم به یقین به پیشرفت خود ادامه می دهد، همپای پیشرفت، پراتیک رشد می یابد و هرگز از حرکت باز نمی ایستد. چنانچه مارکسیسم از حرکت بایستد و بلا تغییر بماند، روح و حیات خود را از دست خواهد داد.

ولی اصول اساسی مارکسیسم هرگز نباید نقض گردد، چه در غیر این صورت اشتباه امری اجتناب نا پذیر خواهد شد. به مارکسیسم از دیدگاه متافزیک نگرستن و آن را به مثابه چیز بی جانی تلقی کردن دگماتیسم است. انکار اصول اساسی و حقیقت عام مارکسیسم، روی یونیسم است. روی یونیسم نوعی از ایدئولوژی بورژوائی است.

روزیونیست ها تفاوت بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم، فرق بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را انکار می کنند. آنچه که آنها از آن طرفداری می کنند، در واقع مشی سوسیالیستی نیست، بلکه مشی سرمایه داری است. در

شرایط کنونی، رویزونیسم به مراتب زیانبخش تر از دگماتیسم است. یکی از وظایف مهم کنونی ما در جبهه ایدئولوژیک، گسترش انتقاد از رویزونیسم است.

بالاخره نکته هشتم:

کمیته های حزبی همه استانها، شهر های تابع دولت مرکزی و مناطق خود مختار باید خود را با مسایل ایدئولوژیک مشغول سازند. بعضی از رفقای حاضر در جلسه می خواستند که من در این مورد هم صحبت کنم. کمیته های حزبی محل های زیادی هنوز خود را با مسایل ایدئولوژیک مشغول نساخته اند و یا خیلی کم به آن پرداخته اند.

علت آن به طور عمده ضیق وقت است. ولی باید به این کار پردازند. منظور من از " پرداختن به این کار" طرح این مسایل در دستور روز و مطالعه آنها ست. در کشور ما، مبارزات طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده ئی که مشخصه دوره های انقلاب است، اساساً پایان پذیرفته است. معذک مبارزه طبقاتی، به طور عمده در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک ادامه دارد و خیلی هم شدید است.

مسایل ایدئولوژیک در این دوره اهمیت خاصی می یابند. دبیر اول هر کمیته حزبی باید شخصاً به مسایل ایدئولوژیک پردازد. تنها موقعی که انسان توجه را به این مسایل معطوف دارد و آنها را مطالعه کند، می تواند راه حل صحیح آنها را بیابد. سازمان های حزبی محلی باید کنفرانس های نظیر این کنفرانس در باره کار تبلیغاتی فرا خوانند و در باره کار ایدئولوژیک و سایر مسایل مربوط بحث کنند.

در این کنفرانس ها نباید تنها اعضای حزب، بلکه اشخاص غیر حزبی و همچنین افرادی که دارای عقاید دیگر اند، نیز شرکت کنند. تجربه کنفرانس کنونی نشان می دهد که این امر برای جریان کنفرانس نه تنها زیانبخش نیست، بلکه بسیار سودمند است.